

علمای آمریکایی حامیان دموکراسی

اکنون همان زمانی است که مردم در آن «در حیرت و مستی اند، نه مسلمان اند و نه نصرانی»؛ او را عمامه به سری می‌بینی که کسوت دینی شیعه یا سنی به تن کرده است...؛ و زمانی ملاحظه می‌کنی که هوادار دموکراسی آمریکایی و انتخابات شده و با این کاریک نصرانی غرب زده شده است؛ چراکه اسلام و قانون آن یعنی قرآن هر نوع انتخاباتی را رد می‌کند، و ما از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام و قرآنی که پیش رویمان است و در آن می‌نگریم، چیزی سراغ نداریم جز تعیین (و تنصیب) از سوی خدا یا معصوم علیهم السلام که این هم از جانب خداوند است. حتی تمام ادیان الهی به همین صورت عمل می‌کند، مگر کسی که از هوا و هوس خود پیروی کند. متأسفانه بسیاری از نادان‌ها و احمق‌ها بر طبل این علمای بی‌عمل (نصرانی) می‌کوبند و بر شیپور آن‌ها می‌دمند؛ بلکه حق آن است که مردم آن‌ها را «علمای آمریکایی» بنامند.

سید احمد الحسن، متشابهات، جلد ۱، گزیده‌ای از پاسخ به پرسش ۲۰



بررسی معنای بازدارندگی از گمراهی وصیت و قرآن؛ پاسخ به اشکالی از محمد شهبازیان

بخش اول

رابطه علائم ظهور با شناخت منجی موعود

قسمت اول

سلسله پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی

قسمت سیزدهم

سید کمال حیدری چگونه به مناقشه دعوت یمانی پرداخته است؟

عدالت با دشمنان و عدم جواز بُهتان به مخالفان

سید احمد الحسن کیست؟

سید احمد الحسن، فرزند سید اسماعیل، فرزند سید صالح، فرزند سید حسین، فرزند سید سلمان، فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است. ایشان وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام است و برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود، برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله صلی الله علیه و آله بشارت تولد ایشان را داده اند و نیز فرستاده ای از سوی حضرت عیسی علیه السلام و حضرت ایلیا علیه السلام برای مسیحیان و یهودیان است. ایشان دعوت الهی خویش را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام، در سال ۱۹۹۹ در نجف اشرف، پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی همچون دعوت رسول الله به همه جهان انتشار یافت. سید احمد الحسن برای اثبات حقانیت خویش، به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند: این قانون از سه اصل تشکیل می شود:

۱. نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله صلی الله علیه و آله را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است.

۲. علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده و با آن، همه علمای ادیان و بزرگان الحاد را به تحدی فراخوانده اند.

۳. پرچم البیعة لله (دعوت به حاکمیت خدا)

ایشان یکی از اوصیای رسول خدا صلی الله علیه و آله است که در وصیت آن حضرت در زمان وفاتش به وی تصریح شده است: از اباعبدالله جعفر بن محمد از پدرش امام باقر از پدرش صاحب پینه ها زین العابدین از پدرش حسین زکی شهید از پدرش امیرالمؤمنین؛ که فرمود: «ای ابالحسن، صحیفه و دواتی حاضر کن؛ و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله وصیتش را املا فرمود تا به اینجا رسید که فرمود: ای علی، پس از من دوازده امام خواهند بود و پس از آن ها دوازده مهدی. ای علی، تو نخستین دوازده امام هستی... و ایشان دوازده امام اند و سپس دوازده مهدی خواهد بود... پس اگر زمان وفاتش رسید، آن [خلافت] را به فرزندش، نخستین مهدیین تسلیم کند که سه نام دارد، نامی مانند نام من و نام پدرم که عبدالله و احمد است، و نام سوم مهدی است و او اولین ایمان آورندگان است.»

پیشروان

فهرست

- ۳.....رابطه علائم ظهور با شناخت منجی موعود اقسامت اول
- نمونه‌ای از ردیه‌های نوشته‌شده بر ضد دعوت یمانی
۷.....توسط سید کمال حیدری
- ۱۰.....عدالت با دشمنان و عدم جواز بُهتان به مخالفان
- ۱۲.....مروری بر نوشته‌های مخالفان اقسامت نهم
- سلسله‌پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی اقسامت
۱۵.....سیزدهم



هفته‌نامه زمان ظهور

شماره ۱۴۹، جمعه ۱۸ فروردین ۱۴۰۲،
۱۶ رمضان ۱۴۴۴، ۷ آوریل ۲۰۲۳
صاحب امتیاز: مؤسسه وارثین ملکوت

راه‌های ارتباطی:
WWW.VARESin.ORG
WWW.ALMAHDYOON.CO



هرگونه برداشت از هفته‌نامه با ذکر منبع بلامانع است.

زمان ظهور منتظر دریافت نظرات، پیشنهادات و انتقادات
سازنده شما عزیزان است.

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام

رابطه علائم ظهور با شناخت منجی موعود

به قلم: شیخ عباس فتحیه
ا قسمت اول

یکی از مهم ترین و البته چالشی ترین مسائل دکتین مهدویت و منجی گرایی در ادیان مختلف به خصوص ادیان ابراهیمی (یهودیت، مسیحیت، اسلام)، تحلیل علائم ظهور موعود است. در یک نگاه کلی می توان گفت اشتراکات فراوانی میان نشانه های ظهور در این ادیان و کتب آسمانی و متون دینی شان وجود دارد؛ دست کم به این معنا که نشانه هایی که در کتب مقدس و متون دینی بیان شده، با اینکه لزوماً در همه موضوعات عین هم نیستند، اما دست کم در موضوعات فراوانی مشابه و مکمل یکدیگرند.

همچنین تردیدی نیست که کتب و متون مقدس دینی اهتمام ویژه ای به بیان این علائم داشته اند. در واقع بخش قابل توجهی از کتب مقدس و متون و روایات دینی متکفل بیان علائم ظهور منجی موعود آخرالزمان است. در این نوشتار، نخست می کوشیم سه رویکرد متفاوت در خصوص میزان اهمیت علائم ظهور را بررسی کنیم؛ سپس مباحثی کلی راجع به تحلیل منطقی انواع علائم ظهور ارائه نماییم؛ سپس میزان و نحوه دلالت هر قسم از علائم ظهور بر شناخت شخصیت منجی موعود را واکاوی خواهیم کرد؛ و در نهایت به صورت مصداقی به مهم ترین علائم ظهور می پردازیم تا دریابیم که آیا این علائم واقعاً معرف شخصیت منجی موعود هستند یا خیر؟ و این علائم دقیقاً چه کسی را به عنوان منجی مردم جهان با فرهنگ ها و مذاهب گوناگون معرفی کرده اند؟



فصل اول:

سه رویکرد متفاوت درباره اهمیت علائم ظهور

بخش عمده عمرش را صرف بررسی این روایات کند و ممکن نیست چنین دانشی برای همه مؤمنین واجب باشد؛ چون در این صورت همه مؤمنین باید دست از کار و تحصیلات و فعالیت اجتماعی بکشند و فقط روایات علائم ظهور را مطالعه و بررسی کنند؛

۵. بسیاری از روایات علائم ظهور از نظر سندی ضعیفاند و احتمالاً بخشی از آن‌ها جعلی‌اند و با اهداف سیاسی و فرقه‌ای جعل شده‌اند و برخی از آن‌ها نیز با هم تعارض دارند؛ پس شناخت چنین روایاتی نمی‌تواند معرفت صحیح و تصویر روشنی از موعود و زمان ظهورش به ما بدهد.

نقد رویکرد اول (بی‌اهمیتی و راه‌زنی علائم ظهور)

پیش از نقد دلایل و ادعاهای اصحاب رویکرد اول باید این نکته را به‌عنوان مقدمه بیان کنیم که شناخت منجی موعود یک مسئله اعتقادی است؛ بلکه از قضا دین و ریشه دین شناخت همین مرد است؛ [۱] پس اگر دست‌کم بعضی از علائم ظهور دخالتی در شناخت شخصیت منجی موعود داشته باشد، نمی‌توان شناخت علائم ظهور را به‌طور کلی یک مسئله تخصصی یا غیرضروری قلمداد کرد.

در پاسخ این پنج انگاره یا استدلال صاحبان رویکرد اول می‌گوییم:

۱. جمله کلیشه‌ای نخست یک دعوی گزاف و مبالغه‌آمیز است که معمولاً از سوی مبلغان مذهبی با جهت‌گیری‌های خاص سیاسی ادعا می‌شود؛ کسانی که با زبان بی‌زبانی می‌خواهند به منتظران القا کنند که منتظر کسی نباشید و قرار نیست موعودی ظهور کند و مگر منجی قرار است برای شما چه کند که ما نکرده‌ایم؟! البته این دعوی نادرستی است و تاکنون هیچ مستند روشنی ارائه نشده که نشان بدهد در سال‌ها یا قرون گذشته دست‌کم یک بار نشانه‌های معروف ظهور به‌صورت تصادفی اتفاق افتاده و موعودی ظهور نکرده باشد. همچنین هیچ گزارش معتبر و مستندی مبنی بر شبیه‌سازی نشانه‌های ظهور یا دست‌کم مهم‌ترین آن‌ها توسط دروغ‌گویان ارائه نشده است.

طرفداران این رویکرد گاهی به جملات برخی علمای قرون گذشته استناد می‌کنند که آن‌ها تصور کرده‌اند نشانه خاصی در زمانشان واقع شده و آن‌ها زمان ظهور را درک خواهند کرد؛ چنانکه از علامه مجلسی رحمته‌الله نقل شده که درباره روایت معروف خروج مشرقی‌های زمینه‌ساز ظهور می‌گوید:

«لا یبعد أن یکون إشارة إلى الدولة الصفویة و یدل علی

بر اساس تحلیلی که از مجموعه شنیده‌ها و نوشته‌ها درباره آینده‌پژوهی دینی به دست آوردم، می‌توانم در یک جمع‌بندی کلی بگویم که در مواجهه با این علائم اقلماً سه رویکرد متفاوت بین اندیشمندان حوزه مهدویت و منجی‌گرایی وجود دارد:

۱. برخی معتقدند این علائم موضوعیت ندارند و طبعاً دانستن آن‌ها هم اهمیت خاصی ندارد؛ بلکه در بهترین حالت اطلاع از این نشانه‌ها بخشی از یکی از رشته‌های تخصصی دینی (یعنی مهدویت) و احتمالاً در انحصار مبلغان مرکز مهدویت قم و نجف است.

۲. برخی معتقدند این علائم اهمیت ذاتی و موضوعیت منحصر به فردی دارند؛ یعنی به‌جز اطلاع کامل از این نشانه‌ها و تطبیق کامل آن‌ها هیچ راهی برای شناخت منجی موعود پیش روی ما نیست.

۳. برخی هم معتقدند اگرچه اطلاع کامل از علائم ظهور ضروری نیست و ممکن است شناخت کامل نشانه‌های ظهور یک مبحث تخصصی و غیرضروری باشد، اما دست‌کم بخشی از این علائم برای شناخت منجی موعود ضروری است.

دلایل رویکرد اول (بی‌اهمیتی علائم ظهور)

به نظر می‌رسد کسانی که نسبت به اصل مهدویت و منجی‌گرایی تا حدودی بی‌توجه هستند و می‌خواهند توجه مردم را از امام معصوم به سمت خودشان منعطف کنند، تأکید معناداری بر این مسئله دارند و جملات معروفی در مواجهه با مسئله علائم ظهور بیان می‌کنند؛ مثلاً می‌گویند:

۱. در تاریخ اسلام بارها این علائم محقق شده یا بارها این علائم را شبیه‌سازی کرده‌اند؛ اما هیچ موعودی ظهور نکرده است؛

۲. ما باید وظایفمان را در عصر غیبت انجام دهیم (یعنی از داوطلبان ولایت و نیابت معصوم اطاعت کنیم)؛ و اینکه امام مهدی علیه السلام چطور و با چه نشانه‌هایی می‌آید یک مبحث حاشیه‌ای و احیاناً دستاویز فرقه‌ها و مدعیان دروغین است؛

۳. برخی یا بسیاری از نشانه‌های ظهور عجیب‌اند و عقل آدمی قبول نمی‌کند چنین چیزهایی در این جهان اتفاق بیفتد مثل طلوع خورشید از مغرب. بلکه این‌گونه نشانه‌ها انسان را به یاد افسانه‌های باستانی می‌اندازد؛

۴. هزاران روایت پیرامون علائم ظهور وارد شده که یک انسان اگر بخواهد از این روایات مطلع باشد باید

فرقه‌های انحرافی و مدعیان دروغین است. از همین گزاره می‌توان نتیجه گرفت که اگر اشخاص یا جریان‌هایی از مطالعه و پژوهش مردم درباره نشانه‌های ظهور هراسان باشند، احتمالاً خودشان زمامدار یک جریان انحرافی و فرقه باطل هستند و فرار به جلو می‌کنند.

به علاوه کسانی که اهتمام زیادی به تکلیف منتظران در عصر غیبت دارند و با این داعیه مردم را از پیگیری علائم ظهور منع می‌کنند، لازم است بدانند حتی یک دلیل معتبر شرعی وجود ندارد که تکلیف منتظران و شیعیان را اطاعت از رأی مجتهدان و داوطلبان نیابت معصوم شمرده باشد؛ هرچند روایات معتبر فراوانی در نهی و نکوهش تقلید از رأی و فتوای غیر معصوم وجود دارد که شمردن سرفصل‌های آن‌ها هم در این نوشتار نمی‌گنجد.

کسانی که به این موضوع علاقه‌مند هستند می‌توانند به کتاب «وسائل الشیعة» شیخ حر عاملی رحمته الله، چاپ ۳۰ جلدی، جلد ۲۷، کتاب القضاء، ابواب صفات القاضي، باب ۳ تحت عنوان: «بَابُ أَنَّهُ لَا يَجُوزُ لِأَحَدٍ أَنْ يَحْكُمَ إِلَّا الْإِمَامُ أَوْ مَنْ يَرْوِي حُكْمَ الْإِمَامِ فَيَحْكُمُ بِهِ»، و نیز باب ۴ تحت عنوان «بَابُ عَدَمِ جَوَازِ الْقَضَاءِ وَ الْإِفْتَاءِ بِغَيْرِ عِلْمٍ بِوُجُودِ الْحُكْمِ عَنِ الْمَعْصُومِينَ عليهم السلام»، همچنین باب ۶ تحت عنوان «بَابُ عَدَمِ جَوَازِ الْقَضَاءِ وَ الْحُكْمِ بِالرَّأْيِ وَ الاجْتِهَادِ وَ الْمُقَابِيِسِ وَ نَحْوِهَا مِنَ الْأَسْتِنَابَاتِ الظَّنِّيَّةِ فِي نَفْسِ الْأَحْكَامِ الشَّرْعِيَّةِ»، و به خصوص باب ۱۰ تحت عنوان «بَابُ عَدَمِ تَقْلِيدِ غَيْرِ الْمَعْصُومِ عليه السلام فِيمَا يَقُولُ بِرَأْيِهِ وَ فِيمَا لَا يَعْمَلُ فِيهِ بِنَصِّ عَنْهُمْ عليهم السلام» مراجعه کنند.

قطعاً برخی خواهند گفت: پس تکلیف ما درباره احکام مستحدثه و مسائل اختلافی چیست؟ به این افراد هم پیشنهاد می‌کنم به باب ۱۲ تحت عنوان «بَابُ وَجُوبِ التَّوَقُّفِ وَ الْإِحْتِيَاظِ فِي الْقَضَاءِ وَ الْفَتْوَى وَ الْعَمَلِ فِي كُلِّ مَسْأَلَةٍ نَظَرِيَّةٍ لَمْ يُعْلَمْ حُكْمُهَا بِنَصِّ مِنْهُمْ عليهم السلام» مراجعه کنند. تصوّر می‌کنم روایات اهل بیت عليهم السلام درباره وجوب احتیاط و توقف در شبهات و مسائل اختلافی، به اندازه‌ای فراوان و روشن است که برای محقق منصف، مجالی برای رجوع به آرای اجتهادی و اختلافی فقیهان داوطلب نیابت باقی نخواهد گذاشت.

۳. عجیب و خارق‌العاده بودن بعضی از نشانه‌های ظهور موعود نمی‌تواند خط بطلانی بر اعتبار همه آن‌ها بکشد؛ چون در زبان وحی، بعضی متون محکم و برخی متشابه‌اند. متشابهات معمولاً شامل رموز و اشاراتی‌اند که تنها به دست معصوم رمزگشایی می‌شوند. پس اگرچه فهم برخی نشانه‌ها میسر ما نباشد، اما فهم برخی دیگر برای عموم میسر است. از قضا آن دسته از نشانه‌های متشابه نیز تأویل دقیقی دارند که خود موعود آن‌ها را رمزگشایی می‌کند و به این وسیله نشان می‌دهد صاحب

آن هذه الدولة شَيدَ الله أركانها تتصل بدولة المهدي عليه السلام، بعید نیست که این حدیث اشاره به دولت صفویه داشته باشد و دلالت کند بر اینکه این دولت که خداوند پایه‌هایش را استوار سازد به دولت مهدی علیه السلام متصل می‌شود. [۲]

اگر واقع‌بینانه در این جملات دقت کنید می‌بینید مجلسی رحمته الله هرگز ادعا نکرده که نشانه‌های ظهور یا حتی همین یک نشانه در زمان خودش واقع شده است؛ چون می‌گوید «بعید نیست»!

بنابراین گمانه‌زنی آن‌ها نهایتاً نوعی تمنا و علاقه و شیفتگی به درک دوران ظهور موعود بوده است؛ و این چیزی است که نه تنها از آن نهی نشده‌ایم، بلکه از قضا اهل بیت عليهم السلام تأکید کرده‌اند که شیعیان ما با همین امیدها زنده‌اند و ما نمی‌خواهیم آن‌ها تصور کنند فرج دور است. امام کاظم علیه السلام به علی بن یقطین فرمود: «الشَّيْعَةُ تُرْتَبِي بِالْأَمَانِيِّ مِنْذُ مَا تَنَتِي سَنَةً: دُوَيْسَتْ سَالِ اسْتِ كِه شَيْعِه بَا آرزوها تربیت می‌شود.» و یقطین به پسرش (علی بن یقطین) گفت اگر واقعیت (دوری فرج) را به ما می‌گفتند دل‌های شیعیان قساوت می‌گرفت: «...فَلَوْ قِيلَ لَنَا إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَكُونُ إِلَّا إِلَى مَا تَنَتِي سَنَةً أَوْ ثَلَاثِمِائَةٍ سَنَةً لَقَسَتْ الْقُلُوبُ وَ لَرَجَعَ عَامِيَةُ النَّاسِ عَنِ الْإِسْلَامِ وَ لَكِنْ قَالُوا مَا أَسْرَعَهُ وَ مَا أَقْرَبَهُ تَأَلَّفَا لِقُلُوبِ النَّاسِ وَ تَقْرِيْبًا لِلْفَرَجِ: اگر به ما بگویند این امر (ظهور دولت حق) تا دویست یا سیصد سال دیگر واقع نمی‌شود، دل‌ها سخت شود و بیشتر مردم از اسلام برگردند، ولی می‌گویند چقدر زود می‌آید، چقدر به شتاب می‌آید، برای اینکه دل‌ها گرم شود و گشایش نزدیک گردد.» [۳]

اساساً اگر کسی عاشق و شیفته مهدی موعود باشد، نمی‌تواند دوری او و زمان موعود تمکینش را باور کند؛ بلکه همیشه او را نزدیک می‌بیند: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرَاهُ قَرِيباً.» [۴]

۲. جمله دوم نیز صرفاً کلیشه‌ای است که معمولاً از سوی مبلغان مذهبی با گرایش‌های خاص سیاسی ارائه می‌شود؛ چون از قضا مهم‌ترین وظیفه و برترین اعمال مردم در عصر غیبت انتظار فرج است: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ شَيْعَتِنَا إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ: بهترین کارهای شیعیان ما انتظار فرج است.» [۵] انتظاری که نمی‌تواند بدون توجه به نشانه‌های منتظر باشد؛ به خصوص نشانه‌هایی که گفته‌اند در هنگام وقوع آن‌ها چشم‌انتظار رسیدن فرج باشید. [۶] بنابراین اهمیت انتظار ظهور در عصر غیبت، بیانگر اهمیت مطالعه و شناخت نشانه‌های ظهور است، نه بیانگر عکس آن!

به علاوه شناخت نشانه‌های ظهور موجب اسارت در دام فرقه‌های انحرافی و مدعیان دروغ مهدویت نیست؛ بلکه از قضا جهل مهم‌ترین عامل اسارت انسان‌ها در دام

دلیل و قرینه به آن‌ها معتقد نشویم و بدون دلیل آن‌ها را جعلی هم نخوانیم؛ مثلاً ممکن است تحقق یک نشانه، دلیل و قرینه صحت صدور روایت حاوی آن نشانه شمرده شود.

همچنین در خصوص تعارض نشانه‌ها، واقعیت این است که تاکنون به هیچ مسئله‌ای برخورد کرده‌ایم که دو نشانه ظهور واقعاً با هم متعارض یا متناقض باشند؛ بلکه در بسیاری از نمونه‌ها آن چیزی که به نظر دیگران تعارض محسوب می‌شود، بازگشتش به تشابه یا اختلاف در زمان است؛ برای مثال مسئله زوال حکومت بنی‌عباس یکی از نشانه‌های پیش از زمان قائم است و برخی تصور می‌کنند این نشانه (یعنی زوال ملک بنی‌عباس) در قرن هفتم اتفاق افتاد و نمی‌تواند نشانه ظهور باشد.

واقعیت این است که اینجا هیچ تعارض یا اشکالی وجود ندارد، جز اینکه این افراد اطلاع کافی نسبت به روایات علائم ظهور ندارند؛ چون اگرچه بنی‌عباس در قرن هفتم منقرض شدند، اما به فرموده اهل بیت (علیهم‌السلام) در آخرالزمان مجدداً حکومتشان احیا می‌شود و سپس دچار اختلاف و اضمحلال می‌شوند. [۸]

ادامه دارد...

منابع:

۱. اَنَّ الدِّينَ وَ اضْلَ الدِّينِ هُوَ رَجُلٌ وَ ذَلِكَ الرَّجُلُ هُوَ الْيَقِينُ وَ هُوَ الْإِيمَانُ وَ هُوَ إِمَامٌ أَمَّتِهِ وَ أَهْلُ زَمَانِهِ فَمَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ أَنْكَرَ اللَّهَ وَ دِينَهُ وَ مَنْ جَهِلَهُ جَهِلَ اللَّهَ وَ دِينَهُ وَ حُدُودَهُ وَ شَرَائِعَهُ بِغَيْرِ ذَلِكَ الْإِمَامِ. (صفار، بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۵۲۶)
۲. سید نعمت‌الله جزائری، ریاض الأبرار، ج ۳، ص ۱۷۴.
۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۶۹.
۴. کفعمی، المصباح، ج ۱، ص ۵۵۰.
۵. شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۷۷.
۶. رک: قطب راوندی، الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۷۲؛ بهاء الدین نیلی، منتخب الأنوار المضيئة، ج ۱، ص ۴۰؛ شیخ صدوق، کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص ۳۸۱.
۷. نعمانی، الغيبة، ص ۳۲۱.
۸. رک: نعمانی، الغيبة، ص ۲۵۳.

علم الهی و کلیددار صندوق امانات و اسرار الهی است؛ بنابراین اطلاع از همین دسته از نشانه‌ها نیز کمک قابل توجهی به شناخت منجی موعود می‌کند.

برای نمونه مالک جَهَنی به امام باقر (علیه‌السلام) می‌گوید: ما صاحب الأمر را با صفاتی توصیف می‌کنیم که گویا بر کسی منطبق نیست (اشاره به اینکه انطباق چنین صفات ناهمگونی بر یک انسان معقول نیست). امام باقر (علیه‌السلام) در پاسخ به جای حل مسئله فرمود: «لَا وَ اللَّهِ لَا يَكُونُ ذَلِكَ أَبَدًا حَتَّى يَكُونَ هُوَ الَّذِي يَخْتَجُّ عَلَيْكُمْ بِذَلِكَ وَ يَدْعُوَكُمْ إِلَيْهِ» [۷] یعنی نه به خدا سوگند، هرگز چنین نخواهد شد تا آنکه خود صاحب‌الأمر همان کسی باشد که با این نشانه‌ها بر شما استدلال کند و به سمت خودش دعوت کند.

۴. درست است که اطلاع از همه متون و روایات مربوط به علائم ظهور فرصت زیادی می‌طلبد، اما محدثین بزرگ با تسلطی که به روایات علائم ظهور داشته‌اند، مهم‌ترین و محکم‌ترین آن‌ها را به‌طور خلاصه دسته‌بندی کرده‌اند. وانگهی در کتب روایی معتبر متقدمین مثل کافی و غیبت نعمانی و غیبت طوسی و کمال الدین شیخ صدوق و ارشاد شیخ مفید معمولاً صحیح‌ترین روایات مربوط به علائم مسلم و حتمی در عباراتی کوتاه و روایاتی کم‌شمار بیان شده‌اند؛ پس باز هم بهانه‌ای برای بی‌اطلاعی از این نشانه‌ها باقی نمی‌ماند.

۵. قبول داریم که روایات جعلی و ساختگی با اهداف سیاسی توسط دولت‌های عباسی و اموی به متون نشانه‌های ظهور رسوخ کرده‌اند و قبول داریم که تفکیک روایات صحیح از غیر صحیح در این زمینه نیازمند پژوهش است؛ اما قطعاً نمی‌توان با این بهانه خود و دیگران را از شناخت احادیث صحیح و مسلم و معروف مربوط به نشانه‌های ظهور معاف کرد. دست‌کم می‌توان به احادیث مشهور و متواتر در کتب متقدمین بسنده کرد؛ چون احتمال تحریف اساسی در این روایات نزدیک به صفر است.

در نتیجه این بهانه هم دقیقاً مانند آن است که کسی بگوید چون در زمینه مسائل اعتقادی هزاران اختلاف و انحراف وجود دارد، پس نباید در زمینه اعتقادات مطالعه و تحقیق کنیم. در ضمن در مسائل فقهی و احکام شریعت بیش از این، تعارض و جعل و انحراف وجود دارد؛ اما آیا کسی با این بهانه می‌تواند مؤمنان را از شناختن تکالیف شرعی معاف کند؟!

راه‌حل این دغدغه این است که به اصطلاح علمای اصول، در موارد اجمال تکلیف یا امر «اخذ به قدر متیقن» کنیم؛ یعنی روایات قطعی و محکم و مسلم علائم ظهور را بشناسیم و در بقیه آن‌ها متوقف باشیم؛ یعنی بدون

پس از سال‌ها انتظار...

نمونه‌ای از ردیه‌های نوشته‌شده بر ضد دعوت یمانی توسط سید کمال حیدری

نوشته دکتر علاء السالم
ترجمه سید علاء علوی

مؤسسه اندیشه و فرهنگ امام جواد (ع) سخنی از
سید کمال حیدری را تحت عنوان «اسباب و علل
شکل‌گیری حرکت‌های انحرافی، که دعوت یمانی
نمونه‌ای از آنهاست» نقل کرده که در آن به بررسی
دعوت یمانی پرداخته است.
حال ببینیم او چه گفته است:

«این یک پدیده شناخته‌شده جعلی خرافی است که
دست‌های نامعلومی در پس آن قرار دارند. عمده روایات
مورد اعتماد آنها که البته در غیر از مفهوم خودشان
به کار برده شده‌اند از کتاب غیبت نعمانی نقل شده‌اند؛
وگرنه در هیچ منبع دیگری ذکری از آنها به میان نیامده
است. این علاوه بر اشکالات فراوان دیگری است که به
آن وارد است. اینکه کسی بگوید اسم کسی [در روایات]
وارد شده و او این چنین نامیده شده است، ما می‌بینیم
عباسیان اسم بسیاری از فرزندان خود را مهدی می‌گذاشتند
تا روایات وارد شده از پیامبر در خصوص مهدی بر «مهدی
عباسی» منطبق شود...»



۲. حقیقتاً بنده نمی دانم از چه زمانی کتاب «الغیبه» که شاگرد ثقة الاسلام کلینی شیخ ابوزینب نعمانی رحمه الله تألیف کرده است باعث شرمساری کسی خواهد شد که روایتی از آن نقل کند؟! این نکته اول.

دوم: این گفته کمال حیدری که عمده روایاتی که به آن ها اعتماد کرده و در غیر محل خود استفاده کرده اند همه از کتاب غیبت نعمانی نقل شده اند، وگرنه در هیچ کتابی دیگری ذکری از آن ها به میان نیامده است، کاملاً نادرست است.

همه می توانند به کتاب های دعوت یمانی چه کتاب هایی که خود سید احمد الحسن نوشته است، و چه کتاب هایی که یا انصار ایشان نوشته اند مراجعه کنند تا دریابند روایاتی که به آن ها استناد شده است، در کتاب های کافی کلینی، کمال الدین و تمام النعمه، الخصال شیخ صدوق، الغیبه، التهذیب شیخ طوسی، مختصر بصائر سلیمان حلی، و دیگر منابع اصلی شیعه وجود دارند؛ و از جمله این کتاب ها، کتاب غیبت نعمانی است. دست کم روایت «وصیت مقدس» به عنوان مثال در کتاب غیبت طوسی نقل شده است؛ همان طور که از مجموع روایات امامان دوازده گانه از فرزندان رسول خدا و علی، هفت روایت از آن ها در کافی نقل شده است، و نیز روایات مهدیین در منابع شیعه به وفور روایت شده اند. حال چرا وی چنین اسلوب بی ارزشی را که جهل گوینده و عدم اطلاع او را می رساند در پیش گرفته است؟!

این پدیده امروز نیز خودش را نشان می دهد و با تأسف بسیار بعضی از فرزندانمان به چنین کارهایی گرایش پیدا کرده اند؛ اما این وظیفه مؤسسات دینی است که در برابر چنین پدیده انحرافی خطرناک در جهان تشیع بایستند؛ زیرا مسئله مهدویت را از محتوای حقیقی خود خالی می کند؛ و هنگامی که دشمنان این امت نتوانستند از خارج ضربه ای به اسلام بزنند از داخل شروع به فعالیت کردند؛ پس بهترین راه برای فیصله دادن به این قضیه و نظریه و عقیده مهدویت آن است که از طریق مسئله یمانی و امثال چنین خزعبلات و خرافاتی که در هر جا در حال انتشار است به تخریب اصل مهدویت پردازند؛ و مقابله با آن وظیفه مؤسسات دینی است. پس وظیفه اصلی مؤسسات دینی حفظ عقیده صحیح برای مردم است.»
درس خارج اصول / سنت نبوی / ۲۲ تاریخ ۱۳ صفر ۱۴۳۶

لینک بحث:



توضیح:

۱. لازم بود سید کمال حیدری به عنوان یک عالم دینی و مرجع تقلید، به آن صورتی که خودش را برای مردم به تصویر کشانده است از بیان اتهامات بی شرمانه دست بردارد. وی در برابر دو انتخاب قرار گرفته است: یا باید برای رد دعوت یمانی دلیلی ارائه می داد؛ یا سکوت اختیار می کرد و آبروی خود را حفظ می کرد.

حمله به دعوت یمانی و توصیف آن با عبارت هایی مثل پدیده های ساختگی، خرافاتی، دست هایی در پس آن است، خزعبلات و خرافات و عبارت هایی از این دست آن هم بدون ارائه هیچ دلیل و مدرکی، از هوا و هوس این مرد و خارج شدنش از توازن و امانت داری و واقع گرایی علمی و ... حکایت می کند؛ یعنی از خصوصیتی که یک عالم باید به آن ها آراسته باشد؛ در غیر این صورت چه تفاوتی میان او و دیگر ناسزاگویان و دشنام دهندگان و دیگر کسانی که ورع دینی ندارند و مردم را بدون هیچ دلیل و مدرکی در دینشان متهم می کنند وجود دارد؟!



۴. کمال حیدری همچنین می گوید: وظیفه مؤسسات دینی، موضع گیری در برابر این افراد - دعوت یمانی- است! بنده واقعاً متوجه نمی شوم منظور ایشان از مؤسسات دینی چه کسانی است. بعید نیست منظور وی از توصیف بزرگان مؤسسات دینی، همان کسانی باشد که آن ها را تهی مغز و بی سواد و ساخته و پرداخته سرویس های اطلاعاتی غرب توصیف کرده است، و همه از جمله خود این مؤسسات دینی- از نقطه نظرات وی اطلاع دارند.

اگر منظور وی خودش باشد، بنده بشخصه در طول تحقیقاتم درباره دعوت یمانی به دفتر کمال حیدری رفتم در حالی که کتاب متشابهات سید احمد الحسن را در دست داشتم و از وی خواستم در خصوص محتوای این کتاب مطلب بنویسد و بطلان نویسنده را با دلیل بیان کند. در آن زمان شیخ علی شکری در قید حیات و در کنار ایشان بود؛ ولی وی با چنین مضمونی به من پاسخ داد: «این قضیه کاملاً سیاسی و مربوط به عراق است، و من در سیاست دخالت نمی کنم.» و بنده پاسخ دادم: چگونه می تواند فقط یک مسئله سیاسی باشد در حالی که وی می گوید وصی و فرستاده امام مهدی به سوی مردم است. او پاسخ داد من وقت این کارها را ندارم، و تمام شد. بنده از نزد وی برگشتم، و او حتی زحمت گرفتن کتاب را هم به خود نداد.

به پاور بنده سید کمال حیدری این موضوع را باید دقیقاً به خاطر داشته باشد. به او کتابی را یادآور می شوم که بنده خودم برای او نوشتم و او اسم مرا از چاپ های اخیر حذف کرده و فقط اسم خودش را روی آن باقی گذاشته است!

به طور کلی سید کمال می تواند با رد علمی بر دعوت یمانی، به طرفداران خود هدیه ای اهدا کند؛ حال هر کدام از کتاب های سید را بخواهد می تواند انتخاب کند و ردیه خود را بنویسد!

۳. اما در خصوص نام گذاری فرزندان عباسیان به اسم «مهدی» و اینکه کمال حیدری می خواهد از طریق این موضوع، شنونده را به این شبهه بیندازد که احتجاج به وصیت مقدس پیامبر هیچ گونه ارزشی ندارد، باید گفت این قیاس وی قیاسی مع الفارق است؛ زیرا از پیامبر ﷺ نقل نشده است که درباره تمام روایاتی که بیان فرموده است گفته باشد نوشتار بازدارنده امت از گمراهی هستند، تا به این ترتیب مدعی این جایگاه در یکی از این روایاتها نقضی برای استدلال به روایت وصیت مقدس بشود؛ همان وصیت مقدسی که پیامبر ﷺ آن را به عنوان نوشتار بازدارنده از گمراهی برای کسی که به آن تمسک بجوید توصیف کرده است؛ همان وصیتی که خداوند عهده دار محافظت از آن در برابر ادعای باطل پیشگان شده است؛ همان طور که سید احمد الحسن در کتاب «وصیت مقدس، نوشتار بازدارنده از گمراهی» روشن فرموده است. به علاوه خاطرنشان می کنم هیچ کدام از کسانی که کمال حیدری به آن ها استناد می کند یافت نمی شود که وصیت را ادعا و به آن استدلال کرده باشد تا حق وصی احتجاج کننده به آن در زمان حال از بین برود!

کتاب «وصیت مقدس، نوشتار بازدارنده از گمراهی» در دسترس همه شماست، و کمال حیدری و دیگران می توانند به آن پاسخ دهند تا مردم به سطح دانش آنها پی ببرند؛ ولی باید توجه داشت پاسخ به این کتاب واقعاً به صورت علمی باشد، و صرفاً بیان اتهاماتی از اینجا و آنجا نباشد! به صورتی که گویی در بازار مکاره مشغول خرید و فروش هستیم!

حتی بنده کتاب «تحقیقی در ادله تقلید» را پیشنهاد می کنم؛ رساله ای است مختصر که توسط بنده (علاء سالم) نوشته شده و در آن به ادله سید کمال حیدری و دیگران در خصوص تقلید پرداخته شده است، و او هر آنچه را که بنده توضیح دادم و تبیین کردم به من پاسخ بدهد؛ یا اینکه اگر خودش وقت ندارد، مؤسسه اندیشه و فرهنگ را همان طور که خودش را به مردم معرفی کرده است به نوشتن ردیه علیه آنچه نوشته ام تکلیف کند؛ و به این ترتیب حقیقت برای مردم و تاریخ آشکار می شود، و صاحب حجت حقیقی بلندمرتبه خواهد شد و میدان علمی با مناقشات علمی واقعی به دور از اتهامات زنی های بی پایه و اساس پُر بار و پرثمر خواهد شد....
و الحمد لله اولاً و آخراً

آیا هدف وسیله را توجیه می کند؟

عدالت با دشمنان و عدم جواز بُهتان به مخالفان

به قلم: سید علاء علوی

دلایل محکم در برابر مخالفین معنا کرده و جواز «بُهتان» به اهل بدعت را مورد نقد قرار داده اند. حال چه شد کسانی که سنگ التزام به اخلاق را به سینه می زنند وقتی از مواجهه علمی و منطقی با دعوت الهی یمانی عاجز ماندند. اخیراً معنی اول را در نظر گرفته، بهتان و افترا زدن را جهت از میدان به در کردن دعوت سید احمد الحسن جایز بلکه واجب دانسته اند!

آنچه برایم اینجا اهمیت فراوان دارد موضع گیری سید احمد الحسن در خصوص چگونگی تعامل با دشمنان به طور عموم و نه فقط بدعت گذاران است. ایشان در بحثی در خصوص عدم جواز تقلید از غیر معصوم فرموده بودند که ما عقیده خود را با ادله شرعی اثبات کردیم و در کتب متفاوت قابل بررسی است. بهتر می بود به جای فرافکنی مسئله و سفسطه بازی، موضوع فقهی و اعتقادی را با موضوعیت مطرح کنند و یک جانبه نزد قاضی نروند!

ایشان حتی با ملحدان و خدانا باوران از در انصاف و حفظ امانت علمی وارد شده و در پاسخ به برخی ایرادات و اشکالات علنی فردی چون داو کینز به نقل کامل نوشته های وی پرداخته و در جایی که صحبت از تخصص وی می شود و نظرش درست است از عبارت ها و کلماتی چون دانشمند استفاده می کند و در جایی که نظر وی کاملاً مغرضانه و انحرافی است تنها با لفظ نام او پاسخ را شروع می کند. برای اطلاعات بیشتر به متن کتاب توهم بی خدایی مراجعه کنید.

اصطلاحی که طرفداران اخلاق، سخت به آن حمله کرده و قائل به اخلاقی و مشروع بودن وسیله جهت دست یافتن به هدف هستند مصطلحی در مؤسسه دینی تحت عنوان دروغ مصلحتی رایج است.

این اصطلاح بر اساس روایاتی است که در تفسیر آن ها اتفاق نظری وجود ندارد و قطعیت صدور آن ها از لحاظ مبانی سندی که اصولیون به آن ها اعتقاد دارند مخدوش است.

«محمد، عن محمد بن الحسین، عن البزنطی، عن داود بن سرحان، عن أبی عبد الله علیه السلام، قال: «قال رسول الله صلی الله علیه و آله: إذا رأيتم أهل الزیْب و البِدْعِ مِنْ بَعْدِي، فَأَظْهِرُوا الْبَرَاءَةَ مِنْهُمْ وَ أَكْثَرُوا مِنْ سَبِّهِمْ وَ الْقَوْلِ فِيهِمْ وَ الْوَقِيعَةِ وَ بَاهْتَوْهُمْ كَمَا لَا يَطْمَعُونَ فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ وَ يَحْذَرُهُمُ النَّاسُ وَ لَا يَتَعَلَّمُونَ مِنْ بَدْعِهِمْ، يَكْتُبُ اللَّهُ لَكُمْ بِذَلِكَ الْحَسَنَاتِ وَ يَرْفَعُ لَكُمْ بِهِ الدَّرَجَاتِ فِي الْآخِرَةِ.» [۱] «پس از من، هرگاه شکارگان و بدعت گذاران را دیدید، از آنان بیزاری جوید و بسیار به آنان ناسزا گوید و درباره شان بدگویی و افشاگری کنید و آنان را مبهوت [و محکوم] سازید تا به تباه کردن اسلام، طمع نکنند و مردم از آن ها بر حذر باشند و از بدعت های شان چیزی نیاموزند. برای این کار، خداوند برایتان ثواب ها می نویسد و در آخرت بر درجات شما می افزاید.»

مُباهته عنوانی فقهی است که از عبارت «بَاهْتَوْهُمْ» در حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله گرفته شده است. در معنای آن تردید است. برخی معنای لغوی آن را تحیر و برخی تهمت زدن معنا کرده اند. اکثر علمای شیعه مباحته را در این حدیث به معنای «اقناع و آوردن

آیا می خواهید بدانید که عمل به این آیه چقدر دشوار است؟

بنگرید که بیشتر مردم چگونه با دشمنان خود رفتار می کنند؛ خواهید دید بیشترشان مخالفان خود را به بدترین شکل ممکن توصیف می کنند و افتراهای گوناگون می زنند حال چه رسد به دشمن خودشان! عدالت پیشه کنید که به تقوا نزدیک تر است...

در این ماه مبارک رمضان سعی کنیم به این آیه عمل کنیم. قرائت قرآن بدون عمل ارزشی نخواهد داشت! چه ثمری دارد که قرآن را از حفظ بخوانی و بدون هیچ اثری از آن عبور کنی!

عزیزان من؛ قرائت الفاظ قرآنی هیچ گونه نفع یا فایده حقیقی ندارد! حفظ و حمل قرآن و تقدیر از قرآن، عمل به مضامین قرآن است.

سید احمدالحسن می فرماید: تو را نصیحت می کنم که هر که هستی و هر چه هستی، درباره مخالف خودت بخوان و گوش فرا ده و تعقل کن تا خود را در پایان کار غرق در توهّم نیابی و گمان کنی حامل حقیقت مطلق هستی، در حالی که تو تنها عددی در شمار غیر محققین بودی.

منابع:

۱. الکافی، ج ۲، ص ۳۷۵، ح ۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۰۲، ح ۴۱۰.
۲. مائده، ۸.

سید احمدالحسن وصی و فرستاده امام مهدی (عج) در تعلیق آیه کریمه می فرماید:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَاَنُ قَوْمٍ عَلَىٰ أَلَّا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ) [۲] (ای کسانی که ایمان آورده اید، برای خدا به داد بر خیزید [و] به عدالت شهادت دهید، و البته نباید دشمنی گروهی شما را بر آن دارد که عدالت نکنید. عدالت پیشه کنید که به تقوا نزدیک تر است، و از خدا پروا دارید که خدا به آنچه انجام می دهید آگاه است).

دلیل اینکه قرآن از جانب خداوند است حکمت عالی مرتبه ای است که به ارمغان آورد. بشخصه معتقدم سخن خداوند که می فرماید «اَعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ» برای اثبات بودن قرآن از سوی خدا کافی است.

عدالت پیشه کنید که به تقوا نزدیک تر است...

حضرت محمد (ص) توسط عده ای کینه توز و دشمن محاصره شده بود؛ زیرا گمان می کردند او آمده است تا وجاهتشان و سلطه دینی یا ملک دنیوی آن ها را تصاحب کند؛ به علاوه منافقینی که به دنبال فرصتی برای غلبه بر وی بودند، با این وجود می بینیم کلماتی را زمزمه می کند که خود و یارانش را به عدالت حتی با دشمنان خویش فرامی خواند.

عدالت پیشه کنید که به تقوا نزدیک تر است...

می خواهید حجم و گستردگی حکمت در این آیه را دریابید و بدانید این آیه چه معنای بزرگی در خصوص نبرد با نفس و منیت یا روزه در اعلی ترین مراتب را با خود حمل می کند؟

اعمال خویش را با آن بسنجید. به خود بنگرید و ببینید با کسی که دشمن شماست یا دشمنی خویش را ظاهر نمی کند چگونه رفتار می کنید و نفس هایتان چگونه به شما دستور می دهد. آیا با کسی که به شما دشمنی می ورزد عدالت و انصاف به خرج می دهید؟ آیا از دروغ بستن به او و افترا زدن خودداری می کنید و آیا او را همان گونه که هست توصیف می کنید؟ آیا اگر کار نیکویی انجام داد، آن را بیان می کنید، همان گونه که به دنبال بیان اشتباهات او هستید و از هر کار او خطایی نابخشودنی درست می کنید؟

مروری بر نوشته های مخالفان اقسامت نهم

بررسی معنای بازدارندگی از گمراهی وصیت و قرآن

پاسخ به اشکالی از محمد شهبازیان

طبق روایات زیادی که از طریق شیعه و سنی به دست ما رسیده است، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وصیت لحظات انتهایی عمر مبارک و هنگام بیماری خویش را به عاصم از گمراهی تا ابد توصیف نموده و این ضمانت را به امت خود داده است که این مکتوب، امت را تا ابد از گمراهی و ضلالت نجات خواهد داد. سید بن طاووس از علمای بزرگ شیعه به پسرش می نویسد:

«فَإِنَّ الْبُخَارِيَّ وَ مُسْلِمَ فِي صَحِيحَيْهِمَا، [۱] وَ كُلِّ مَنْ لَهُ صِدْقٌ وَ أَمَانَةٌ مِنْ زُوَاةِ الْمُسْلِمِينَ ذَكَرُوا بِلاَ خِلَافٍ أَنَّ جَدَّكَ مُحَمَّدًا صلی الله علیه و آله قَالَ عِنْدَ وَفَاتِهِ: أَيُّوْنِي بِدَوَاةٍ وَ قِرْطَاسٍ أَكْتُبُ لَكُمْ كِتَابًا لَا تَضِلُّوا بَعْدِي أَبَدًا» همانا بخاری و مسلم در کتابشان و همین طور هرکسی از راویان مسلمان که صادق و امانت دار بودند بدون اختلاف ذکر کرده اند که جدّ تو حضرت محمد صلی الله علیه و آله در زمان وفاتش گفت: "کاغذ و دواتی برایم بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که تا ابد گمراه نشوید." [۲]

این تنها متن و سفارشی بوده که پیامبر صلی الله علیه و آله آن را به عاصم از گمراهی تا ابد توصیف کرده است؛ در نتیجه معنا ندارد که پیامبر متنی را چنین توصیف و آن را ضمانت کند، اما آن متن بتواند دستمایه مدعیان دروغین قرار بگیرد و باعث گمراهی امت شود. در این صورت باید جهل و دروغ و ناتوانی را به خدا نسبت دهیم که نتوانسته است وعده ضمانتش را اجرایی کند و حال آنکه خداوند متعال از این صفات پاک و منزّه است.



اشکال محمد شهبازیان به معنای عاصمیت

مهدی و قائم در زمان ظهور را نیز معرفی کند و مردم با وجود آن از گمراهی نجات یابند. لذا وصیت پیامبر نقش کلیدی و تعیین کننده‌ای در شناخت مهدی و قائم دارد و اگر بگوییم سید احمدالحسن یا کسان دیگری به دروغ به آن استناد کرده‌اند در این صورت، وصیت نه تنها باعث عاصمیت از گمراهی تا ابد نشده است بلکه از اساس، دیگر تأثیری در شناخت مهدی و قائم نخواهد داشت و دست مدعی حقیقی از استناد به وصیت خالی خواهد ماند؛ زیرا مردم به قائم خواهند گفت قبل از شما هم کسان دیگری همچون احمدالحسن به آن استدلال کرده‌اند و دروغ گو بوده‌اند، نعوذ بالله تعالی.

لذا مشخص است شهبازیان نتوانسته است معنای مشخص و صحیحی از قید عاصمیت وصیت ارائه دهد؛ در حالی که در نقل‌های متعدد و متواتر وارد شده است که پیامبر قصد کتابت مکتوبی را داشته که امت را تا ابد از گمراهی نجات دهد. لذا این قید بر خلاف نویسنده که در صدد است ارزشش را کم جلوه دهد و صرفاً وصیت را تأیید و تأکید مجددی بر سفارشات قبلی پیامبر بدانند، از ارزش بسیار بالایی برخوردار است؛ تا جایی که از نقل روایات مرتبط با رزیه‌الخمیس این به دست می‌آید که برای صحابه پیامبر نیز این قید از اهمیت بالایی برخوردار بوده است:

«ابن عباس می‌گوید: روز پنج‌شنبه و چیست روز پنج‌شنبه؟! سپس گریه کرد تا اینکه اشک چشمانش جاری شد. پس گفت: در روز پنج‌شنبه، درد بر پیامبر شدت گرفت؛ پس فرمود: برای من کتف و مرکبی بیاورید تا برای شما چیزی بنویسم که بعد از آن تا ابد گمراه نشوید. در این هنگام مردم با هم به نزاع برخاستند در حالی که شایسته نبود نزد پیامبر نزاع کنند. پس عده‌ای گفتند رسول خدا هذیان گفت...» [۳]

همان طور که از این نقل و امثال این نقل به دست می‌آید، نزاع و شروع نفاق عده‌ای زمانی شروع شد که پیامبر درخواست قلم و کاغذ کرد تا مکتوبی عاصم از گمراهی بنویسد. در نتیجه چنین درخواستی بعضی‌ها برای انصراف از این عمل، پیامبر را متهم به هذیان کردند. با اینکه به قول شهبازیان، پیامبر قبلاً نیز به مناسبت‌هایی سخن از جانشینی علی بن ابی‌طالب کرده بود اما هیچ وقت نفرمود فلان جریان مانند غدیر یا امثال آن شما را تا ابد از گمراهی نجات می‌دهد؛ اما در اینجا عاصم از گمراهی را به این نوشته و پس از این نوشته موکول می‌کند. این نشان از اهمیت وصیت لحظات انتهایی دارد؛ در نتیجه امثال خلیفه دوم نیز به موقع دست در دست شیطان گذاشتند و شروع به نزاع و نفاق کردند تا این مکتوب ضمانت شده نوشته نشود.

محمد شهبازیان در کتاب وصیت در امامت با مقایسه معنای عاصمیت وصیت با عاصمیت قرآن بیان کرده است که معنای عاصمیت وصیت پیامبر این نیست که مدعی کذاب نتواند به آن استناد کند، بلکه مدعیان دروغین می‌توانند به وصیت پیامبر استناد کنند و از این طریق باعث گمراهی مردم شوند؛ همان طور که در روایات زیادی، از قرآن نیز در کنار عترت به عنوان عاصم از گمراهی یاد کرده‌اند، اما بسیاری توسط آیات قرآن گمراه شده و مردم را به گمراهی می‌کشاند. او نوشته است: «مراد حضرت محمد ﷺ از عاصم و نگه‌دارنده این نیست که مدعی‌ای ادعا نخواهد کرد. کما اینکه مدعیانی تاکنون ادعا کرده‌اند. بلکه مراد این است که با تمسک به آنچه می‌خواهم در کتف بنویسم، شما امام پس از خود را شناسایی کرده و ائمه بعد از او را نیز می‌شناسید.»

برای پاسخ به این شبهه لازم است از همین کلام مذکور آقای شهبازیان مچش گرفته شود. او گفته که مقصود از عاصم یعنی با تمسک به وصیت می‌توان امام را شناسایی کرد. خوب بود شهبازیان شرح بیشتری از معنای عاصم و نگه‌دارنده می‌داد که تمسک به آن یعنی چه؟ و چگونه وصیت، امام بعد از پیامبر را معرفی می‌کند و باعث گمراهی نمی‌شود؟ اگر راهی برای استناد مدعیان دروغین به وصیت وجود داشته باشد و از این طریق عده زیادی گمراه شوند در این صورت دیگر این چه عاصم‌بودنی است؟ و چگونه به وصیت تمسک جویم که هم باعث شناخت مدعی حقیقی شود و هم تمسکی نکنیم که باعث گرفتاری در دام مدعیان دروغین شود؟ آنچه مسلم است این است که این وصیت مکتوب تا ابد عاصم است. اکنون اگر تفسیر یمانیون از عاصم بودن درست نباشد، پس این عاصمیت به چه معناست؟ صرف اینکه بگوییم عاصمیت یعنی تمسک جستن، عاصمیت معنا نمی‌شود؛ در نتیجه اگر قرار بود کسانی همانند یمانیون با تمسک و استناد به وصیت، مدعی حقیقی و صادق را نشانند و از طرفی به سمت مدعی دروغین کشیده شوند پس دیگر معنای صحیحی از عاصم و نگه‌دارنده قابل تصور نیست. این نکته را نیز در نظر بگیرید که وصیت پیامبر قرار است تا ابد باعث هدایت و عاصمیت از گمراهی شود؛ در نتیجه همان طور که در روایات متعددی اشاره شده است که این وصیت، قائم و مهدی را معرفی می‌کند، لازم است نه تنها ائمه بلکه

معنای عاصم بودن قرآن

مبنی بر تمسک مردم به قرآن و سپس عدم گمراهی آنان باید معنای درست و قابل فهمی داشته باشد (اگر بگوییم که مدعیان کذاب نیز می توانند به آن ها استناد کنند و باعث گمراهی مردم شوند).

اینکه او بگوید پیامبر درباره قرآن نیز چنین فرمود اما مدعیان کذاب به آن استناد می کنند به معنای تفسیر درست از کلام پیامبر ﷺ نیست؛ زیرا همچنان کلام پیامبر بدون تفسیر درستی باقی مانده است؛ چگونه قرآن باعث هدایت و عدم ضلالت می شود و چگونه و چه زمانی باعث گمراهی خواهد شد؟

خود قرآن نیز دلالت بر این دارد که عده ای با تمسک به متشابهات از آیات، سوءاستفاده کرده و باعث فتنه می شوند:

(اوست که این کتاب را بر تو نازل کرد که بخشی از آن کتاب، آیات محکم است. آن ها اصل و اساس کتاب اند، و بخشی دیگر آیات متشابه است؛ ولی کسانی که در قلوبشان انحراف است برای فتنه انگیزی و طلب تفسیر [نادرست و به تردید انداختن مردم و گمراه کردن آنان] از آیات متشابهش پیروی می کنند، و حال آنکه تفسیر واقعی و حقیقی آن ها را جز خدا و راسخان در علم نمی دانند؛ می گویند ما به آن ایمان آوردیم، همه از سوی پروردگار ماست؛ و [این حقیقت را] جز صاحبان خرد متذکر نمی شوند). [۵]

اما آنچه از معنای عاصمیت باقی مانده است این است که قرآن نیز در کنار عترت به عنوان عاصم معرفی شده است، در حالی که این به معنای عدم استناد گمراه کنندگان به آن نیست:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي فَتَمَسَّكُوا بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا فَإِنَّ اللَّطِيفَ الْخَبِيرَ أَخْبَرَنِي وَ عَهْدٌ إِلَيَّ أَنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرَقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْخَوْضَ» «ای مردم، همانا من دو چیز گران بها را در بین شما باقی می گذارم، کتاب خدا و عترت و اهل بیتم. پس به این دو تمسک جوید تا گمراه نشوید. پس همانا خداوند لطیف و خبیر به من خبر داد و به من سفارش کرد که آن دو از هم جدا نمی شوند تا اینکه در کنار حوض بر من وارد شوند.» [۴]

لازم است شهبازیان معنای دقیقی از عاصمیت و عدم گمراهی مردم توسط قرآن ارائه دهد تا روایاتی که دلالت بر عاصمیت قرآن می کنند بر وجه و محمل مناسبی حمل شوند.

او همان طور که درباره عاصمیت وصیت معنای مشخصی ارائه نکرده است اینجا نیز معنای قابل توجهی از عاصمیت قرآن ارائه نمی کند؛ در حالی که کلام پیامبر

در نتیجه نمی توان کلام پیامبر را درباره هادی بودن و عاصم بودن قرآن، بدون تفسیر مناسب رها کنیم و صرفاً بگوییم پیامبر درباره قرآن نیز چنین فرمود اما باز باعث هدایت نشد؛ بلکه بالاتر از آن، خود قرآن خلافت را می گوید؛ به عبارت بهتر اینکه برای خدشه وارد کردن بر معنای عاصمیت وصیت نباید دلیل نقضی صرف بیاوریم که قرآن نیز به این وصف متصف شده است اما باعث فتنه و گمراهی عده ای شده است و می شود، و در نتیجه معنای عاصمیت را بدون وجه و تفسیر مناسبی رها کنیم و به اصطلاح، جواب حلی ندهیم. [۶]

در ادامه و شماره بعد به معنای دقیق عاصمیت قرآن و وصیت می پردازیم...

منابع:

۱. صحیح البخاری ۱۱: ۶؛ صحیح مسلم ۱۲۵۹: ۳ حدیث ۲۱، ۲۲.
۲. کشف المحجّة لثمره المهجّة، ص ۱۱۷.
۳. مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۳۵.
۴. کتاب سلیم بن قیس هلالی، ج ۲، ص ۶۴۷.
۵. آل عمران، ۷.
۶. این مقاله بخشی از کتاب وصیت در ولایت است که توسط انصار امام مهدی ﷺ در پاسخ به کتاب وصیت در امامت محمد شهبازیان به نگارش درآمده که با کمی اصلاح به صورت مقاله آماده شده است.

﴿بگو من بدعتی از فرستادگان نیستم﴾

سلسله پاسخ‌هایی به بدعت ۱۰۱ یوحنا دمشقی

قسمت سیزدهم | نقد عقیده خدا بودن عیسی علیه السلام

به قلم: آندریاس انصاری

نوشتن به نام پیامبران، ما را فریب دادند، تا شاید سردرگم شویم. پایان نقل قول.

پس دمشق ادعا کرد که پیامبران «پسر خدا» و «خدا» بودن عیسی علیه السلام را آموزش داده بودند.

نخست این را بگویم که بحث درباره «پسر خدا» بودن عیسی علیه السلام را به طور مجزا در قسمت بعدی پی خواهیم گرفت و در این قسمت عقیده خدا بودن عیسی علیه السلام را بررسی می‌کنیم. لازم به توجه است که این قسمت پیوندی محکم با قسمت بعدی خواهد داشت.

■ پاسخی مختصر به دمشق

در قسمت چهارم به طور دقیق و از طریق مرقس ۳۲:۱۳ دلیل الوهیت مطلق نداشتن عیسی علیه السلام از طریق کلام خود ایشان ارائه شد؛ همچنین اینکه دمشق ادعا کند که این پیامبران و کتب مقدس درباره خدا بودن عیسی علیه السلام صحبت کرده‌اند، نه فایده‌ای دارد و نه ارزشی؛ چراکه این عقیده چنان‌که گذشت، مخالف کلام محکم

به قسمت سیزدهم رسیدیم؛ قسمتی که در آن با یکی دیگر از ادعاهای یوحنا دمشقی و نقد آن روبه‌رو می‌شوید. پس بدون درنگ به سراغ ادامه کلمات دمشق می‌رویم.

دمشقی می‌گوید: «علاوه بر این، آن‌ها ما را مشرک یا شریک‌کنندگان می‌خوانند؛ زیرا آن‌ها می‌گویند ما به‌خاطر قلمداد کردن مسیح به‌عنوان پسر خدا و خدا، برای خدا شریک قائل شدیم.

ما در جواب به آن‌ها می‌گوییم: پیامبرها و کتب مقدس این را به ما رسانده‌اند و شما همان طور که اصرار دارید پیامبران را قبول دارید، بنابراین، اگر ما به‌اشتباه اظهار کنیم، مسیح پسر خداست، این آن‌ها بودند که این را به ما آموختند و به ما تحویل دادند. اما برخی از آن‌ها می‌گویند: «به واسطه تفسیر غلط است که ما پیامبران را با گفتن چنین چیزهایی، این‌طور نشان داده‌ایم؛ درحالی‌که برخی دیگر می‌گویند 'یهودیان، از ما نفرت داشتند، و با

در نتیجه آن‌ها از پیشگویی اِشْعَیاء (ع) این گونه برداشت کرده‌اند که عیسی (ع) خداست!

■ روشنگری درباره علت عمانوئیل بودن عیسی (ع)

اما شاید پرسید چرا عیسی مسیح (ع) عمانوئیل (خدا با ما) خطاب شده است؟

سید احمد الحسن علت را شرح می‌دهد:

«جانشین خدا بر زمینش، نماینده و تمثیل خداست، و از آنجا که او دست خدا و صورت خداست پس او خدای در خلق است، اما لاهوت مطلق نیست؛ بلکه مخلوقی فقیر و نیازمند است و نیز او نوری بدون ظلمت نیست بلکه نور و ظلمت با هم است.» [۵]

پس عیسی (ع) (عمانوئیل = خدا با ما) تمثیل خدا یا به عبارت دیگر، خدا در خلق است؛ اما طبق سخن عیسی (ع) یا مَرْقُس ۳۲:۱۳ این لاهوت یا خدا بودن را نمی‌توان به معنای لاهوت مطلق بودن یا نور مطلق بودن برداشت کرد؛ آن گونه که درباره خدا یا پدر صادق است.

■ رسالات و اعمال مخالف باور دمشق

سید احمد الحسن در ادامه می‌گوید:

«حتی با همه رساله‌ها و اعمالی که به عهد جدید اضافه شده است علمای غیرعامل باز هم نمی‌توانند ثابت کنند یک انسان، لاهوت مطلق باشد؛ مگر اینکه از آنچه معنایش بر ایشان متشابه است پیروی کنند و آن را طبق خواست خودشان تأویل و تفسیر نمایند؛ وگرنه در همین رساله‌ها و اعمال، نقض عقاید آن‌ها موجود است، آن هم به صورتی که جای هیچ شک و تردیدی بر جای نمی‌گذارد.» [۶]

آری؛ طبق همین رسالات و اعمال می‌توان ثابت کرد عیسی (ع) خدا نبود و الوهیت مطلق نداشت؛ طبق آن‌ها:

او انسان و واسطه بین خدا و مردم بود. [۷]

او بنده خدا بود. [۸]

معجزاتش از خدا بود. [۹]

متمایز از خدا بود. [۱۰]

■ عهد قدیم مخالف باور دمشق

سید احمد الحسن در ادامه می‌گوید:

«آنچه محکم و مبین است این است که عیسی (ع)

عیسی (ع) است؛ پس هر متنی که مخالف کلام محکم باشد، یا متنی متشابه یعنی متنی که بر مخاطب خود مشتبه می‌شود و معنایی فراتر دارد است یا جزو تحریفات راه یافته به کتاب مقدس.

■ یکی از متون متشابه در عهد قدیم

او نمی‌گوید در کدام کلام پیامبران درباره خدا بودن عیسی (ع) صحبت شده است؛ بنابراین قصد دارم به متنی از کتب پیامبران بپردازم که پدران کلیسای دمشق در تلاش بودند تا از آن، خدا بودن عیسی (ع) را نتیجه‌گیری کنند!

در مقدمه؛ در انجیل متی می‌خوانیم:

(و این همه برای آن واقع شد تا کلامی که خداوند به زبان نبی گفته بود، تمام گردد * که اینک باکره آبستن شده پسری خواهد زایید و نام او را عمانوئیل خواهند خواند که تفسیرش این است: خدا با ما.) [۱]

این متن انجیل نشان می‌دهد در قضیه به دنیا آمدن عیسی (ع) از باکره، پیشگویی اِشْعَیاء (ع) که در عهد قدیم است محقق شد. [۲] پس طبق انجیل و آن پیشگویی عمانوئیل که به معنی «خدا با ما» است عیسی (ع) است.

در ادامه به کلمات پدران دمشق توجه کنید:

آتاناسیوس یا آنتیژیوس همان که در شورای نیقیه حضور و نقش پر رنگی داشت این گونه می‌گوید: «زیرا پیامبران می‌گویند: کلمه و حقیقت خود را روانه کن، و اینک باکره آبستن خواهد شد و پسری خواهد زایید، و آن‌ها نام او را عمانوئیل خواهند خواند، که تفسیر می‌شود به: خدا با ما! اما آنچه معنی می‌دهد، مگر نه اینکه خدا در جسم آمده است؟» [۳]

همچنین آگوستین یا آگستین می‌گوید:

«چی؟ تردید می‌کنید، یا از باور به درد زایمان یک باکره سر باز می‌زنید؟ حال آنکه بر شما بهتر است باور کنید این شایسته بود که خدا باید [در قالب] انسان زاییده شود؛ زیرا این را نیز می‌پذیرید که توسط پیامبر پیشگویی شده است؛ اینک، باکره‌ای در رحم آبستن شده، و پسری خواهد آورد، و آن‌ها او را عمانوئیل خواهند نامید، که تفسیر می‌شود خدا با ما! بنابراین شما در زاییدن یک باکره شک نخواهید کرد، اگر بخواهید به زاییده شدن یک خدا باور کنید. ترک نکردن فرمانروایی جهان، و آمدن به سوی انسان‌ها در جسم؛ به سوی مادرش با آوردن باروری، [و] بُردن دوشیزگی.» [۴]

یا یسوع علیه السلام بنده و مخلوق است و این ادعای آن‌ها حتی با عهد قدیم که به آن ایمان دارند و سخنان تمام انبیای سابق که مدعی‌اند به ایشان ایمان دارند، در تعارض است.» [۱۱]
آری؛ در عهد قدیم نمی‌یابیم که گفته شده باشد سه خدا وجود دارد؛ [۱۲] بلکه تنها یک خدا وجود دارد: (الآن ببینید که من خود، او هستم و با من خدای دیگری نیست). [۱۳]
(من اول هستم و من آخر هستم و غیر از من خدایی نیست). [۱۴]
(آیا یک خدا ما را نیافریده است؟). [۱۵]

و می‌توانیم اثبات کنیم عیسی علیه السلام خدا نبود!
او بیان کرد «پدر» تنها خدای حقیقی است. [۱۶]
بین خود و خدا فرق قرار داد. [۱۷]
اعلام کرد که از پدر کوچک‌تر است. [۱۸]
مشخص کرد که دانای مطلق نیست. [۱۹]

تا اینجا...

یوحنا دمشقی ادعا کرد خدا بودن عیسی علیه السلام توسط پیامبران پیشین گفته شده بود! بنابراین برای اینکه دانسته شود دمشق و امثال او تا چه اندازه در تفسیر متون به اشتباه افتاده‌اند، یکی از متون عهد قدیم که پدران دمشق در تلاش بودند تا از آن خدا بودن عیسی علیه السلام را نتیجه‌گیری کنند، ارائه و روشنگری سید احمد الحسن درباره آن متن تقدیم شد؛ تا هر عاقلی بداند که آنچه پدران کلیسا در تلاش برای اثبات آن بودند صرفاً دست‌وپا زدن‌های بی‌ارزشی بوده است که هیچ فایده‌ای به حال عقیده اشتباهشان نداشت؛ متأسفانه آن‌ها حتی برای کلام محکم عیسی علیه السلام ارزشی قائل نبودند؛ کلامی که تمام باور اشتباه دمشق و سایر

پدران کلیسا را در هم شکسته است. به‌هرحال در کنار روشنگری سید احمد الحسن، سایر روشنگری‌های او در کنار آیات کتاب مقدس تقدیم شد، تا هیچ بهانه‌ای برای مسیحیان نباشد.

هدیه به روح پاک یکی از مادران انصاری

پانوشته‌ها

۱. انجیل متی ۱: ۲۲-۲۳.
۲. (بنابراین خود خداوند به شما آیتی خواهد داد: اینک باکره حامله شده، پسری خواهد زایید و او را عمانوئیل خواهد خواند). اِشْغیا ۱۴:۷
۳. نامه ۶، بند ۶.
۴. درباره ایمان به چیزهای دیده نشده، بند ۵.
۵. توحید، ص ۱۱۸.
۶. همان.
۷. (زیرا خدا واحد است و در میان خدا و انسان یک متوسطی است یعنی انسانی که مسیح عیسی باشد). تیموتائوس ۵:۲.
۸. (خدای ابراهیم و اسحاق و یعقوب، خدای اجداد ما، بنده خود عیسی را جلال داد که شما تسلیم نموده، او را در حضور پیلطس انکار کردید، هنگامی که او حکم به رها شدنش داد). اعمال ۱۳:۳.
۹. (ای مردان اسرائیلی این سخنان را بشنوید، عیسی ناصری مردی که نزد شما از جانب خدا مبرهن گشت به قوات و عجایب و آیاتی که خدا در میان شما از او صادر گردانید؛ چنانکه خود می‌دانید). اعمال ۲۲:۲؛ (یعنی عیسی ناصری را که خدا او را چگونه به روح القدس و قوت مسح نمود که او سیر کرده، اعمال نیکو به‌جا می‌آورد و همه مقهورین ابلیس را شفا می‌بخشید؛ زیرا خدا با وی می‌بود). اعمال ۱۰:۳۸.
۱۰. (تا خدای خداوند ما عیسی مسیح که پدر ذوالجلال است، روح حکمت و کشف را در معرفت خود به شما عطا فرماید). اَفَسْسیان ۱: ۱۷؛ (متبارک باد خدا و پدر خداوند ما عیسی مسیح که به‌حسب رحمت عظیم خود ما را به وساطت برخاستن عیسی مسیح از

- مردگان از نو تولید نمود برای امید زنده). پطرس ۱: ۳.
۱۱. توحید، ص ۱۱۸.
 ۱۲. البته آن‌ها نمی‌گویند که به سه خدا معتقدند؛ زیرا با گفتن این سخن می‌دانند که از طریق کتاب مقدس محکوم می‌شوند؛ بنابراین از طریق بازی با کلمات به این مضمون می‌گویند که ما یک خدا را در سه شخص می‌پرستیم. این سه از یکدیگر متمایزند، اما یک ذات دارند؛ یعنی پدر همان پسر نیست! پسر همان روح القدس نیست! پدر همان روح القدس نیست! اما هر سه یک ذات دارند! و خدا یگانه است! سپس در تبیین آن برای دیگران اعلام درماندگی می‌کنند و اعلام می‌کنند که ما نمی‌توانیم آن را درک کنیم! با این حال متون صریح کتاب مقدس خلاف عقیده‌شان را تعلیم می‌دهد.
 ۱۳. تثنیه ۳۲: ۳۹.
 ۱۴. اشعیا ۴۴: ۶.
 ۱۵. ملاکی ۲: ۱۰.
 ۱۶. (و حیات جاودانی این است که تو را خدای واحد حقیقی و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند). یوحنا ۱۷: ۳.
 ۱۷. (عیسی به ایشان گفت: «اگر خدا پدر شما می‌بود، مرا دوست می‌داشتید؛ زیرا من از جانب خدا صادر شده و آمده‌ام؛ زیرا من از پیش خود نیامده‌ام بلکه او مرا فرستاده است). یوحنا ۸: ۴۲؛ (دل شما مضطرب نشود! به خدا ایمان آورید به من نیز ایمان آورید). یوحنا ۱: ۱۴؛ (عیسی بدو گفت: «مرا لمس مکن زیرا هنوز نزد پدر خود بالا نرفته‌ام؛ و لیکن نزد برادران من رفته، به ایشان بگو که نزد پدر خود و پدر شما و خدای خود و خدای شما می‌روم»). یوحنا ۲۰: ۱۷.
 ۱۸. (شنیده‌اید که من به شما گفتم می‌روم و نزد شما می‌آیم. اگر مرا محبت می‌نمودید، خوشحال می‌گشتید که گفتم نزد پدر می‌روم، زیرا پدر بزرگ‌تر از من است). یوحنا ۱۴: ۲۸.
 ۱۹. (پس [عیسی] از پدر روی پرسید: «چند وقت است که او را این حالت است؟» [پدر آن پسر] گفت: «از طفولیت.»). مَرْقُس ۹: ۲۱؛ (ولی از آن روز و ساعت غیر از پدر هیچ‌کس اطلاع ندارد؛ نه فرشتگان در آسمان و نه پسر هم). مَرْقُس ۱۳: ۳۲.

مهم ترین خبر جهان!

سید احمد الحسن ظهور کرد.

ای شیعیان و دوستان اهل بیت (ع)!

فرستاده امام مهدی و دعوت کننده به سوی او، یمانی موعود،
سال هاست که منتظر شماست.

ای یهودیان!

فرستاده ایلیا آمده است.

ای مسیحیان!

تسلی دهنده و فرستاده مسیح آمده است.

ای اهل سنت!

آن مهدی که در آخر الزمان متولد می شود، اکنون در میان ماست.

ای تمام آزاداندیشان و اهل علم در زمین!

منجی بشریت با سندی از علم و شگفتی ها آمده است.